

## اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه منصور حکمت با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه

## درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

## زن، در زندگی و مرگ:

از فردریک وست تا آنتونی کندی

صفحه ۸

منصور حکمت

بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

## بازخوانی یک پیام از کمون پاریس

صفحه ۱۳

رحمان حسین زاده

فرانسه، اعتصاب و اعتراض ادامه دارد

کارگران کوتاه نمی آیند! مکرون باید طرحش را پس بگیرد!

### ستون اخبار کارگری و حرکت های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد:

اعدامهای جنایتکارانه روز گذشته

توسط جمهوری اسلامی

### یادداشتها،

اعتصاب وسیع در فرانسه

اعتصاب عمومی در

آفریقای جنوبی

سیاوش دانشور

۶۹۱

# مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۴ فروردین ۱۴۰۲ - ۲۴ مارس ۲۰۲۳

## فرانسه،

## بارقه های کمونیسم کارگری

رسانه های راست فرانسه در ۱۸ مارس، درست در سالروز کمون پاریس، از وحشت گسترش اعتصابات کارگری این سوال را طرح کردند که "آیا کمونیسم یک خطر و یک تهدید است؟" برای کسانی که به تریدیونیونسم و چهارچوب سیاسی اتحادیه ها نقد دارند و این نقد در اساس اصولی است، این اظهارات رسانه های راست شاید یک پرووکاسیون علیه اعتصاب با هدف جلب عدم حمایت مردم فرانسه از اعتصاب تلقی شود. در این نوع تبیین البته حقایقی وجود دارد، اما حقایق وارونه و محدودی که از موضع مشاهده ایدئولوژیکی واقعیات اجتماعی را تبیین میکند.

کمونیسم کارگری، بعنوان جنبش واقعی و جاری کارگران علیه سرمایه داری، بعنوان یک واقعیت زنده اجتماعی در درون طبقه کارگر، میتواند بعنوان یک جریان در هر مقطع مبارزاتی کارگران جلو بیاید. تاریخ خودش را دارد و بموازات تاریخ کمونیسم غیر کارگری طبقات دیگر همواره وجود داشته است. کمونیسم کارگری از مشاهده اجتماعی و حرکت اصیل و واقعی کارگری شروع میکند و صرفا به این اعتبار تئوری و چهارچوب سیاسی ناظر به آنرا توضیح میدهد. اینکه حرکت و انتقاد کارگری و کمونیستی در چهارچوب جنبش سندیکائی یا

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## فرانسه،

## بارقه های کمونیسم کارگری ...

جنبش عمل مستقیم کارگری و شورائی طرح شود، در اصالت این مشاهده اجتماعی و به این اعتبار تبیین تئوریک آن تغییری ایجاد نمیکند.

در ماریسی واقع در جنوب فرانسه، الیور ماتنو، از رهبران CGT سخنی قابل تأمل گفت. وی در پاسخ به خبرنگاری که سوال میکرد آیا ممانعت از بارگیری بنزین و راه بندان مغایر دموکراسی کشور ما نیست، جواب داد: "دموکراسی فرانسه به مردم فرانسه تعلق دارد، مردم هم ما کارگران هستیم. ما به اعتصاب ادامه می‌دهیم و بهره‌کشی را متوقف میکنیم. ما اموال مان را پس می‌گیریم!" وی میگوید این اموال ماست و به ما تعلق دارد و ما این اموال غضب شده را پس میگیریم. این کمونیسم اصیل کارگری است.



این اظهارات الیور ماتنو، سخنان کارگران معدنچی انگلستان در دوره تاجر را تداعی میکند که با همین زبان به پلیس جواب میدهند. معدنچینی که بیکار شده بودند، پول برای غذا و وسیله گرم کردن منزلشان نداشتند و مجبور بودند در اطراف معادن برای گرم کردن خانه هایشان ذغال جمع کنند. یعنی از معدنی که خودشان سالهای طولانی در آن کار کرده بودند، بناچار خرده ذغالی که اینجا و آنجا بر زمین ریخته شده بود را جمع میکردند. وقتی پلیس حافظ منافع کارفرمایان معادن می‌آیند و از اینکار ممانعت میکنند، کارگران حرفی را میزنند که جوهره مانیفست کمونیست و اساس کمونیسم کارگری است؛ "من پول این ذغالها را جد اندر جد با خون خودم و پدرم پرداخته‌ام. اینها مال من است!"

این کمونیسم کارگری است. چه آن معدنچی انگلیسی و چه الیور ماتنو از رهبران تروتسکیست، مستقل از اینکه بر این گفته خود چقدر آگاه است و یا آگاهانه میگوید، از یک نوع کمونیسم خاص و متمایز با کمونیسم طبقات دیگر سخن میگوید؛ کمونیسم درون طبقه کارگر، کمونیسم پرولتاریائی! و این تنها یک نمونه است، سخنان "اکسل پرسون" از

رهبران رادیکال اعتصاب و عضو رهبری تروتسکیست در گفتگوهای مختلفش خبرنگاران حرفه‌ای را دچار شوک میکند. کارگران فرانسه با اعتصابی که هنوز در چهارچوبهای قانونی رایج است، مکرر و بورژوازی فرانسه و خیل روشنفکران قلم بمزدش را همراه با پلیس و نیروهای ویژه ضد شورش به تنگ آورده‌اند.

این اظهارات بارقه‌های کمونیسم کارگری و حرکت رادیکال و ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را منعکس میکند که مستقل از کمونیسم و سوسیالیسم سنتی و دمکرات مسلک فرانسه همواره وجود داشته است و با این رادیکالیسم در اعتصاب جاری ابراز وجود میکند. وحشت رسانه‌های راست از "خطر" کمونیسم بی‌دلیل نیست، بورژوازی از روشنفکران چپ بهتر کمونیسم را میشناسد و به آن واکنش نشان میدهد.

و چه سخنی ساده‌تر و عمیق‌تر از این اظهارات کارگر در فرانسه و انگلستان و ایران و هر جای جهان وجود دارد که؛ "این اموال به من تعلق دارد، مال ماست، آنها را پس می‌گیریم!"

سردبیر.

۲۳ مارس ۲۰۲۳



مرگ بر جمهوری اسلامی!



هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب

میکند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیت "خلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته‌بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحنه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی-جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام نمیگذارم.

**نگاه:** یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریانهای سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویتشان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

**منصور حکمت:** نفس دست‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیت مَرکَبی نظیر یک جامعه، زیر یک برجسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت‌جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاند حرکت میکند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی‌ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجرستیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشندی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در

## اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه منصور حکمت با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول، ژانویه ۱۹۹۹

**نگاه:** وجود و عملکرد جریانات و دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولتها از اسلام است". به علاوه میگویند "نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود"... نظر شما در این مورد چیست؟

**منصور حکمت:** من این را درک میکنم که منافع عده‌ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیانند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالاکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلامیان هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آنتیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیهاات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیان در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان‌تر و غیر قابل پوشاندن‌تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در کُرَات دیگر، که در آن ابتدایی‌ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگندمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی‌حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیان در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین‌اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت می‌آورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی

## اسلام و اسلام زدایی ...

این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسمگذاری و دستبندی کاذب است. هدف این اسمگذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و بارورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا جایی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی‌شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده‌تر میشود، چقدر معاملات و بند و بست‌های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیستهای یابی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده‌ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده‌تر میشود. بستبندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌گشی در رواندا [Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر ۹ ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دمکراسی غربی زیر دست حُکام خودشان رهپیشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه‌داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم‌ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض‌اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام‌فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می‌آورد.

جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسمگذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه‌ای است که در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

**نگاه:** نظرتان در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسیم اسلامی" چیست؟ خیلی‌ها، از شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمانهای سیاسی، میگویند باید از شریعتی و سرورش و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. میگویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

**منصور حکمت:** پروتستانیسیم اسلامی اگر بناست پروتستانیسیم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قیله و هیرارشی [hierarchy] مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فراخواند. کاری که شاید بهائیت قرار بود بکند. شیکوه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخشهای بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روبنای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسحیت در دوران عروج سرمایه‌داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر [Martin Luther] و کالون [John Calvin] ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

**نگاه:** مطبوعات ایران را که ورق می‌زنید، به بحث‌های فراوان و کشفی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمیخورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟

**منصور حکمت:** مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق‌العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان‌بینی اسلامی بررسی بشود و یا لافاقل تنشهای هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و میرمی هستند که الیت فکری جامعه در همه جا دائما به آن می‌پردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروبلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت‌شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی میگذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی‌تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

**نگاه:** به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟



## اسلام و اسلام زدایی ...

**منصور حکمت:** هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر ترندهای بین‌المللی مهمتری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهتر بین‌المللی، در ظرفیت‌های تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوایی جهانی، عملاً به یک جنبش ابزاری و دم بریده تبدیل شد. به نظر من لبه انتقادی و مذهب‌ستیزی آزاداندیشانه و بی‌محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات رهایی‌بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و توده‌ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان پدیده‌ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز مولگین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاداندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش‌های مختلف جامعه، و هم‌بطن قدرت‌های بین‌المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار میگیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد میگرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلقیون و ضداستبدادیون مورد حمله قرار میگرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی‌ها، و کسانی که نگرش سیاسی‌شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی‌خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۷  
[کلمات انگلیسی داخل کروشه را سایت حکمت به متن اضافه کرده است

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست درمورد:

## اعدامهای جنایتکارانه روز گذشته توسط جمهوری اسلامی

سحرگاه روز جمعه ۲۶ اسفند جنایتکاران جمهوری اسلامی در زندان ارومیه یکبار دیگر دست به جنایت زدند. دژخیمان رژیم هار اسلامی با اعدام ۶ مرد و زن دیگر، نشان دادند که سببیت و بیرحمی آنها مرزی نمی شناسد و جواب ناهنجاریها و زندگی مشقت بار تحمیل کرده به جامعه ایران را با گلوله و چوبه اعدام می دهند. در سحرگاه همین روز هم چنین زندانی سیاسی محی الدین ابراهیمی بدست زندانبانان رژیم آدمکش اسلامی به دار آویخته شد.

مردم کردستان در ۶ ماه گذشته همراه با مردم سراسر ایران و با اراده مصمم و قاطع در خیابان و میدان شهرها به جمهوری اسلامی و خیل مزدور او فهماندند که شمارش معکوس مرگ رژیم منحوس اسلامی را با اراده و عمل انقلابی خود شروع کرده اند. جمهوری اسلامی که حاکمیت و قدرت سرکوبگرش در اثر حرکت انقلابی زنان و مردان رزمنده به لرزه درآمده است، دوباره برای دفاع از خود و سرپا نگهداشتن حاکمیت نکبت بار خود به اعدام و کشتار زندانیان روی آورده است. اما امروز دیگر بر همگان روشن است که این شیوه جنایتکارانه دیگر نمی تواند مانع از شعله ورتن شدن آتش خشم مردم بجان آمده جامعه ایران شود. رژیم خونخوار اسلامی با این جنایات تنها پرونده سیاه خود را سنگین تر و دامنه نفرت جامعه علیه خود را گسترده تر می کند.

### زنان و مردان آزادیخواه کردستان!

جمهوری اسلامی از سر وحشت از صف اعتراضات کوبنده شما دست به این اقدامات سبعانه می زند. مقابله جانانه ۶ ماه گذشته شما به جنایتکاران رژیم نشان داد که دوره ترس و رعب و وحشت بسر آمده و جنایتکاران حاکم باید تاوان این قساوت ضد انسانی را پس بدهند. با هوشیاری و هر شیوه و مناسبت ممکن به اعتراضات علیه رژیم ضربه خورده اسلامی ادامه بدهید. برای کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از اعدام بیشتر زندانیان تنها راه سرنگونی این رژیم خونخوار است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ضمن تسلیت به خانواده و بازماندگان و همه بستگان اعدام شدگان روز جمعه ۲۶ اسفند، همه نهادهای آزادیخواه و انساندوست و احزاب سیاسی را به اعتراض و مقابله علیه این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی فرامی خواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۷ اسفند ۱۴۰۱ - ۱۸ مارس ۲۰۲۳

## درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو اترناسیونال

**آذر ماجدی:** شما مصاحبه ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستیم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سؤالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیماً نقل میکنم، گفته‌اید که "سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است" و ادامه داده اید که "من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم". میخواستیم ببینم مؤلفه‌ها و مختصات این مبارزه چیست؟

**منصور حکمت:** وقتی راجع به مذهب و بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده‌ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلایه و مسالهای روبرویم که باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلاً اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواستید سعی کنید که اعتیاد اصلاً از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتد. راجع مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده‌ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلایه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام بریفتد. ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بریفتد. مردم دیگر اسیرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشد و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نکشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در مقابل دست‌اندازی بنگاههای مذهبی و صنعت مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر من مثل صنعت دخانیات دید. همانطور که هر کس مختار است سیگار بکشد، شما قوانینی را وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث بیماری‌شان نشوند و دست‌بازی در به اعتیاد کشاندن بچه‌ها و نوجوانان نداشته باشند و... در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد. قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد که صنعت مذهب که برای خودش دگانی است، زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه‌کن کرده باشد.

**آذر ماجدی:** شما بحث را دقیقاً به همانجا بردید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت کردید

و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم مقایسه کردید؟

**منصور حکمت:** ابدأ! ابدأ! اینطور نیست. به آن صنعت میگویم بخاطر اینکه عده‌ای

فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد... به نفع عده‌ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. هزینه تبلیغاتش توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون میکشند. در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب مردم درمی‌آورند. این یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید میبینید که با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخودش اختصاص بدهد، سعی میکند مصرف کنندگان را بخودش معتاد بکند. جامعه‌ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکنند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پرآکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید، همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میترند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید.

**آذر ماجدی:** به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم بدانم که عده‌ای ممکن است فقط جمهوری اسلامی را به معنای یک دولت کاملاً مذهبی و یا حتی واتیکان را به این معنی که دولت است بتوانند به این شکل ببینند. اما شما مذهب، مثلاً در

## درباره مبارزه با مذهب ...

ایران باشد، این کار چه اشکالی بخودش میگیرد؟ شما گفتید که باورهای مردم محترم است... ممکن است این درست نشان ندهد که برخورد به مذهب و مساجد و آخوندها چه خواهد بود و برخورد به مردمی که معتقدند مسلمانند چه؟ اینها را اگر میشود توضیح بدهید.

**منصور حکمت:** به نظر من باورهای شخصی برای خود آدمها محترم است. من ممکن است احترامی به عقاید راسیستی و نژادپرستانه کسی نگذارم، که نمیگذارم، اما خودش اگر میخواهد اینطور فکر کند، تا وقتی که آزارش به کسی نرسانده، نظر خودش است. هر بشری حق دارد به هر جای دنیا به هر شکلی که میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده‌های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند. یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده‌ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب از جلوی چشم مردم دور کند و علیهش قانون وضع میکند. طالبان عده‌ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته‌اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کار همگیشان است. آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهادها مذهب را زیر کنترل می‌آورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی‌شان را مثل هر بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت‌الله‌ها هم باید مطابق همان قانونی باشند که بیسکویت ویتانا یا شرکت آبرگرمکن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و گیل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده‌اند و چطور خرج کرده‌اند. مالیات داده‌اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره.

یک سری قوانین هست که به شکل کنونی هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکاتشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع کنیم بخش زیادی از فعالیت‌های مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کاراجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهب یون اجازه پیدا نمیکند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده میشود. حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعلم روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتماً آتم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر بزند بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بوده

اروپای غربی هم که در بعضی جاها از دولت جداست و به هر حال نقش آنجانی در زندگی مردم ندارد، حتی آن را هم با باند مافیا مقایسه میکنید؟

**منصور حکمت:** اولاً باید بگویم در اروپا آنجا که مذهب این نقش را ندارد، بخاطر این است که کاری که گفتیم را در قرون قبل با آن کرده‌اند. رفته‌اند و اموال و موقوفاتش را گرفته‌اند. قانون وضع کرده‌اند که مذهب اجازه ندارد در آموزش و پرورش دخالت بکند. قانون وضع کرده‌اند که دین اجازه ندارد در احوال مدنی مردم دخالت بکند و... در نتیجه اروپای امروز برای اینکه بفهمیم مذهب چه میتواند باشد، مثال خوبی نیست. برای اینکه میتوانیم صد سال به عقب برگردیم و ببینیم همین دین با مردم چه کارها میکرده است. همین الان پاپ ناگزیر شده است بخاطر همکاری کلیسای کاتولیک با هیتلر و سازمان آدمسوزیش، معذرت بخواهد. مثال دیگر ایرلند شمالی است که در آن پروتستانها در مقابل مدرسه ابتدایی صف کشیده‌اند و به شاگردان دختری که به مدرسه ابتدایی میروند سنگ میزنند و حتی بمب یا سهرای بییشان پرتاب میکنند، برای این که آنها کاتولیکند و اینها پروتستان! ماجرای یوگسلاوی را باید نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد. در جاهایی مردم گوشش را گرفته‌اند و تاحدی سرچایش نشانده‌اند، در آنجاها حالت متمدنی بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی ذخیره همیشه آنجا و حی و حاضر است. بله من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم دقیقاً در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها این مذهب الان در نقشی به آن شوری که اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان سعودی میبینید مشهود نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد.

در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده است، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسایی است که میبیند مردم چپ‌گرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دکاتش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند.

**آنر ماجدی:** شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که حزب کمونیست کارگری در قدرت سهم باشد و جمهوری سوسیالیستی در

## زن، در زندگی و مرگ:

### از فردریک وست تا آنتونی کندی

منصور حکمت



کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در ظرف چند ماه آینده حدود هزار و دویست کشیش زن هم

در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابر، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان نر در کلیسای انگلستان، که بعضا حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است. میگوید:

"کشیشان زن باید بر دار سوزانده شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها اینست که بر دار سوزانده شوند"

"انجیل در این مورد کاملا روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست".

فردریک وست، یا جانی خانه مرگ هر که هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میلرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کودکستانی ما در خیابان به او لبخند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و در مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرین آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقشار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در

رویداد هولناکی در اوایل مارس انگلستان را بهت زده کرد. در شهر سربریزر و تاریخی گلاستر، که به کافه های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی اش شهرت دارد، خانه ای کشف شد که مدفن اجساد قربانیان قتل های مرموزی در طول بیست و پنج سال گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹ جسد از کف زیر زمین و حیاط خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول استریت، که "خانه مرگ" و "تالار وحشت" لقب گرفته است، کشف شده بود. به تخمین پلیس، برمبنای قرآنی نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه، این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در سینه آنها که در این سالها گمشده ای داشته اند حبس میشود. با هر جسد، ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم کنجکاو که در محل با دوربین و وسائل پیک نیک اطراق کرده اند، انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره کرایه میدهند. هرکس به فراخور شغل و تخصصش چیزی میگوید. شهردار گلاستر "مرگ یک شهر" را افسوس میخورد. خبرنگار "علمی" مفتون تکنولوژی راداری مین یاب ارتش در جنگ فالكند است که اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علائم شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان از روی ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلای درک مخیله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مریض" بوده باشد تقریبا یک فرض عمومی است. آخر، بقول پزشک قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور میتواند آدم سالمی باشد.

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشک به دهلزهای ضمیر او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند: تمام قربانیان این جنایت زن بوده اند.

... و این ما را به آنتونی کندی میرساند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰ سال قبل از کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در



## درباره مبارزه با مذهب ...

بچه‌اش را سر ببرد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب‌تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای کسی بوجود نمی‌آورد. و حتی خود آنها هم اگر فرض کنیم یک عده آدمهای معتقد به این خرافات دارند با خانواده‌شان یا با فرزندان‌شان رفتاری میکنند که نه از حقوق مدنی آنها بلکه از دین اینها و تعصبات اینها مایه گرفته، دولت جلوی‌شان را میگیرد. من معتقد نیستم که باید علیه اسلام خشونت کرد یا اصلاً علیه مسائل دیگر اجتماعی که وجود دارد، خشونت بکار برد. ولی معتقدم که قوانین و آگاهگری توأم با هم میتوانند در اسلام را ببینند. رئیس کلیسای انگلستان برای مثال اعلام کرده که وضع مسیحیت خراب است و دیگر ردی از مسیحیت باقی نمی‌ماند. برای چی؟ برای اینکه مردم دیگر به آن احتیاجی ندارند و دیگر زور هم نمیتواند بگوید.

۱۵ فوریه ۲۰۰۱

## زن، در زندگی و مرگ ...

برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

اولین بار در فروردین ۱۳۷۳، آوریل ۱۹۹۴، در شماره ۱۳ انترناسیونال منتشر شد. مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲



نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی!

بیانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

### در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

باز نشر ...

"دولت دفاع ملی" برقراری نظم و سرکوب طبقه کارگر و خلع سلاح آنان بود. در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ و در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۱ کارگران مسلح تلاش کردند که دولت دفاع ملی را درهم بکوبند اما هر بار سرکوب شدند. در فاصله اکتبر ۱۸۷۰ تا مارس ۱۸۷۱، کارگران پاریس واحدهای مسلح خود را در مناطق بیست گانه پاریس سازمان داده بودند و مهمتر ارتش کارگری خود را تحت عنوان "گارد ملی کارگران" و "کمیته مرکزی گارد ملی" ایجاد کردند. دولت در فکر خلع سلاح کارگران بود و اولین کنگره گارد ملی از زبان "وارلین" یکی از نمایندگان قاطعانه اعلام کرد: "ما کارگران به خود اجازه خلع سلاح نخواهیم داد، نبرد تا پیروزی ادامه دارد!" کارگران پاریس در کشمکش با "دولت دفاع ملی" هر بار موفق شدند زور را با زور پاسخ دهند. در این نبردها هر روز آموزش دیدند، قدرت شان را حفظ و تحکیم کردند و برای تصرف قدرت در روز ۱۸ مارس آماده شدند. مارکس در بیانی شیوا میگوید:

"در صبح ۱۸ مارس، پاریس با صدای رعد آسای "زننده باد کمون" از خواب بیدار شد... پروولترهای پاریس، در میان ضعفها و خیانتهای طبقات حاکمه دریافتند که ساعت عمل برای نجات اوضاع، از راه به دست گرفتن اداره امور کشور، فرا رسیده است... وقتی کمون پاریس زمام انقلاب را به دست خود گرفت، وقتی برای نخستین بار کارگران ساده جرأت کردند به امتیازات "بالا دستی‌های" خود تجاوز کنند، در آن وقت دنیای کهن به بدین درفش سرخ، مظهر حکومت کارگری که بر فراز شهرداری به اهتزاز درآمده بود، از خشم و غضب متشنجانه به دست و پا زدن افتاد. این کارگران ساده در شرایط بیماندی از سختی، با فروتنی و دلسوزی و به نحوی مؤثر کار خود را به انجام رسانند و آن هم در ازای حقوقی که بالاترینش به قول یک مقام عالی علمی، به زحمت به یک پنجم حقوق منشی شورای اداری یکی از مدارس لندن می‌رسید."

#### اقدامات کمون

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۱ مه اقداماتی صورت داد که بورژوازی در یک قرن نتوانسته صورت دهد. این درحالی است که همان روز ۱۸ مارس "آدلف تی پر" که برای خلع سلاح پاریس تلاش می‌کند، ارتش را به پاریس اعزام می‌کند، اما سربازان با آژیتاسیون یکی از زنان کمونارد به کارگران پاریس ملحق می‌شوند، از فرمان آتش به سمت کارگران خودداری می‌کنند و دو ژنرال فرمانده خود "کلود مارتن لکتنت" و "ژاک لئونار کلان توما" را بقتل میرسانند. تی پر بدنبال این واقعه جنگ داخلی را آغاز می‌کند. زنان نقش بسیار برجسته ای در کمون و در نبردها داشتند. بسیاری کارها از فرماندهی جنگ تا اداره امور را زنان عهده دار شدند.

روز ۲۶ مارس، کمون پاریس توسط شهروندان پاریس انتخاب می‌شود. کمون شامل کارگرانی است که در بین آن‌ها پیروان

از فتح باستیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ در انقلاب کبیر فرانسه تا بخون کشیده شدن کموناردها در هفته خونین مه ۱۸۷۱، فرانسه درگیر یک دوره تحول و کشمکش سیاسی حاد طبقاتی است. اروپای کهن با حکومت‌های استبدادی و سلطنتی در کشاکش جنگ و برتری جوئی بود و طبقه کارگر در وحشتناک ترین شرایط ممکن زیستی سربازان ساده جنگ و رقابت بورژوازی. در اروپای کهن نیازی اجتماعی و تاریخی برای تغییر ضروری شده بود و این کارگران قهرمان پاریس بودند که با اولین انقلاب کارگری جهان فصلی نو در انداختند. کمون پاریس از یکسو در تحولات انقلاب فرانسه از جمله سقوط امپراتوری دوم، اعلام جمهوری سوم، مسئله کمبود غله و نان و گرسنگی شدید، شکست فرانسه در جنگ با دولت پروس ریشه دارد، و از سوی دیگر، به تجارب برجسته مبارزه طبقه کارگر اروپا مانند جنبش چارتیستها در انگلستان، شورش مسلحانه کارگران نساجی آلمان و کارگران ابریشم بافی لیون فرانسه، متکی بود.

کمون پاریس فشرده تجربه مبارزه طبقه کارگر بود. کارگران فرانسه از انقلاب کبیر فرانسه تا کمون پاریس بارها مسلح شدند و در سنگرهای مختلفی جنگیدند اما هر بار حاصل فداکاری پروولتاریا را بورژوازی مرتجع و اشراف سلطنت طلب درو کردند. در انقلابهای ۱۸۴۸ اروپا، در فرانسه سلطنت بوربورن ها و لوئی فلیپ سرنگون شد و حاصل آن جمهوری دوم فرانسه در ماه فوریه شد. تنها چند ماه بعد در اواخر ژوئن ۱۸۴۸ کارگران پاریس قیام کردند. قیام ژوئن کارگران پاریس بخون کشیده شد. تجربه قیام ژوئن ۱۸۴۸ و سرنگونی بوربون ها این ضرورت را برجسته کرد که کارگر باید راسا و در صف مستقل خویش برخیزد و کل نظم کهن را درهم بکوبد. این تجربه در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ به کمون پاریس منجر شد.

اما اتفاق مهم دیگری زمینه خروش پروولتاریای پاریس بود. ناپلئون سوم که با موج ناراضی عمومی و فقر و گرسنگی شدید روبرو بود، با بیسمارک برسر منطقه "راین" در ژوئیه ۱۸۷۰ وارد جنگ می‌شود. ناپلئون در این نبرد متحمل شکست های پی در پی میشود و بناچار "سدان" را به ارتش پروس تسلیم میکند. تسلیم سدان و شکست ناپلئون سوم و دستگیری وی توسط ارتش بیسمارک در روزهای اول سپتامبر، تنور تحولات فرانسه را داغ تر میکند. روز ۴ سپتامبر با خبر تسلیم در سدان، کارگران پاریس به چند مرکز دولتی حمله می‌کنند و مجلس قانونگزاری را وادار به اعلام سقوط امپراتوری می‌کنند. عصر روز چهارم سپتامبر در تالار شهرداری مرکزی پاریس "جمهوری" اعلام و "حکومت موقت دفاع ملی" با سیاست ادامه جنگ و بیرون کردن ارتش پروس از فرانسه، مستقر می‌شود.

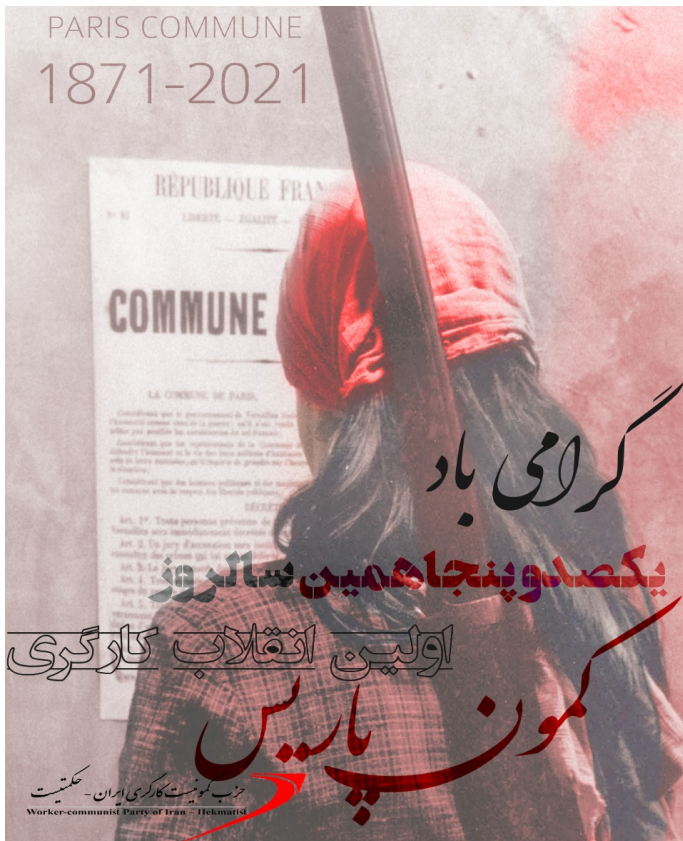
کارگران پاریس مسلح بودند و بورژوازی فرانسه تلاش داشت با تبلیغات ناسیونالیستی دولت "دفاع ملی" را تحکیم کند. اولین اقدام



## در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

### درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

انترناسیونال از پرودون تا بلانکی وجود دارند. در فاصله ۱۸ تا ۲۶ مارس کمیته مرکزی گارد ملی اداره امور و وظائف حکومت را در دست دارد. در ۲۸ مارس، کمیته مرکزی گارد ملی استعفا میدهد. در ۳۰ مارس، کمون نظام وظیفه و ارتش دائمی را ملغی می‌کند. گارد ملی تنها نیروی مسلحی است که همه افراد قادر به حمل سلاح در آن ثبت نام می‌کنند. کمون کلیه اجاره خانه‌های معوقه را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ۱۸۷۱ می‌بخشد. در همان روز اعتبارنامه خارجیانی که برای عضویت کمون انتخاب شده‌اند، تایید می‌شود، زیرا پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است. در روز ۱ آوریل، کمون اعلام می‌کند که بالاترین حقوق دریافتی یک عضو کمون از ۶۰۰۰ فرانک تجاوز نمی‌کند. در روز ۲ آوریل، کمون جدائی کلیسا از دولت، الغای هرگونه کمک مالی دولت به مقاصد مذهبی و تبدیل تمام اموال کلیسا به اموال دولت را مقرر کرد. مذهب امری صرفاً شخصی اعلام می‌شود. در روز ۵ آوریل، در تلاش برای جلوگیری از تیرباران کموناردها توسط ورسای، یک لایحه قانونی در مورد گروگان‌ها تصویب شد. براساس این تصویب نامه همه کسانی که به داشتن ارتباط با حکومت در ورسای متهم می‌شدند، گروگان اعلام شدند. این تصمیم اما هرگز اجرا نشد. در روز ۶ آوریل، گیوتین این مظهر اعدام توسط گردان ۱۳۷ گارد ملی بیرون آورده شد و در میان غریو شادی پارسی ها سوزانده شد. در روز ۷ آوریل، ارتش ورسای یک جبهه در غرب پاریس را تصرف و به تیرباران کموناردها مبادرت نمود. کمون در اینروز در عکس‌العمل به سیاست تیرباران کموناردهای دستگیر شده، سیاست "چشم در مقابل چشم" و "دندان در مقابل دندان" را اعلام و تهدید به مقابله به مثل کرد. اما یک اقدام جنگی و تبلیغاتی بود، کارگران پاریس هیچ کسی را در دوره حکومت کمون اعدام نکردند. در روز ۸ آوریل، کمون با تصویب یک لایحه قانونی هرگونه نشانه، تصویر، دگم و دعای مذهبی را از مدارس بیرون راند. این قانون مقرر کرد هرآنچه به حوزه وجدان فردی تعلق دارد از مدارس خارج گردد. در روز ۱۱ آوریل، جنوب پاریس درگیر تهاجم ارتش فرانسه است، کموناردها ارتش فرانسه را عقب می‌رانند. در ۱۲ آوریل، کمون تصمیم می‌گیرد که "ستون پیروزی" در میدان "واندوم"، این نماد ناسیونالیسم و عظمت طلبی فرانسه را که پس از فتوحات ناپلئون در ۱۸۰۹ از توپ‌های غنیمتی ساخته شده بود، به‌عنوان نشانه شوینیسیم و تحریک نفرت ملی، تخریب کند. این دستور کمون در روز ۱۶ مه اجرا شد. در روز ۱۶ آوریل، کمون تعویق سررسید کلیه بدهی‌ها و لغو بهره آنها را تا سه سال بعد اعلام کرد. همینطور کمون تصویب کرد که لیستی از کارخانه‌هایی که توسط صاحبان آنها بسته شده اند تهیه شود و طرح‌هایی تنظیم گردد که مطابق آنها این کارخانه‌ها توسط کارگران سابق خود که در تعاونیها متشکل می‌شوند، اداره گردند. این تعاونی‌ها در یک سندیکای واحد بزرگ متشکل شوند. در روز ۲۰ آوریل، کمون شب کاری کارگران نانوائی را ممنوع کرد. همچنین کارت قدیمی ثبت نام کارگران که توسط امپراطوری دوم تهیه شده بود را ملغی و صدور کارت ثبت نام کارگران را به شهرداری مناطق بیست پاریس واگذار کرد. در



روز ۲۳ آوریل، نمایندگان کمون با تی پر برای معاوضه بلانکی نماینده منتخب کمون که زندانی بود با اسقف اعظم ژرژ داربوا و کلیه کشیش‌هایی که در پاریس گروگان بودند، مذاکره می‌کند. تی پر مذاکرات را قطع و بر خطر "توطئه پاریس" تاکید می‌کند. در روز ۳۰ آوریل، کمون دستور تعطیل گروخانه‌ها را به این دلیل که وسیله استثمار کار هستند و با حق کارگران بر ابزار کار خود و حیثیت شخصی شان تناقض دارد، صادر می‌کند. در روز ۵ مه، کمون دستور تخریب "محراب ندامت" که در استغفار از اعدام لویی ۱۶ ساخته شده بود، را صادر می‌کند. در روز ۱۶ مه، ستون "واندوم" بعنوان مظهر افتخار ناسیونالیسم و توسعه طلبی فرانسوی در میان شادی کارگران انقلابی پاریس واژگون می‌شود. اقدامات کمون در متن یک جنگ بیوقفه توسط دولت انقلابی کارگری صورت گرفت. روز ۲۱ مه، سربازان ورسای وارد پاریس میشوند و نبرد سنگر به سنگر با کموناردها در پاریس آغاز میشود.

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۸ مه طول طول کشید. در فاصله ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ یعنی هفته خونین، ارتش تی پر در همکاری با بیسمارک، کموناردها را قتل عام کرد. پروسی‌ها که دژهای شمال و شرق پاریس را در دست داشتند به سربازان ورسای اجازه می‌دهند که از طریق املاک شمال پاریس که مطابق قرارداد آتش بس برای آن‌ها منطقه ممنوعه بود، به سمت پاریس پیشروی کنند. کارگران پاریس در این جناح نیروی اندکی داشتند. در نتیجه، در نیمه غربی پاریس (شهر تجمل) مقاومت ضعیفی صورت گرفت و هرچه سربازان به نیمه شرقی پاریس (شهر کارگران) نزدیک تر می‌شدند مقاومت سرسختانه بود. ارتش فرانسه هشت روز را به کشتار کارگران و تیراندازی به غیر نظامیان گذراند. این عملیات توسط مارشال ماکماهون رهبری می‌شد که

انترناسیونالیسم کمونیستی بود که در فرانسه جدید بود. اولین درس کمون اینست که طبقه کارگر نمیتواند ماشین حاضر و آماده دولت بورژوائی را بکار بگیرد بلکه باید آنرا در هم بکوبد و ارگانهای نظم نوین کارگری را جایگزین کند. کموناردها بدلیل شرافت بیش از حدشان و بخشاً بدلیل بقایای توهمات پرودونیستی به بانک فرانسه دست نزدند و مهمترین قدرت بورژوازی را دست نخورده باقی گذاشتند. کمون نشان داد فقدان یک حزب سیاسی کمونیستی در اوج فداکاری طبقه کارگر فاجعه بار است و هر پیروزی را معکوس میکند.

گرامیداشت کمون پاریس برای طبقه کارگر جهان و کمونیسم کارگری در ایران، نه تجلیی عرفانی از یک تجربه مبارزه کارگری بلکه اقدامات و درسهایی است که برای مبارزه طبقاتی امروز دارد. امروز در جنبش کارگری جهانی نه پرودونیسم و نه بلانکیسم وجود خارجی ندارد، کارگران از این توهمات در همان دو ماه سرخ پاریس عبور کردند. اما دولت نوع کمون، شورا در مقابل پارلمان، تسلیح عمومی و میلیس توده ای در مقابل ارتش حرفه ای و مافوق مردم، اقدامات فوری برای رفع تبعیض و برابری، کوتاه کردن دست دستگاه دین و خرافات، تقابل با عظمت طلبی و ناسیونالیسم با هویت انترناسیونالیستی، برافراشتن پرچم جمهوری جهانی در مقابل رقابت و قدرت بورژوازی در هر کشور، عدم تکرار کمبودهای انقلابات کارگری و آماده شدن برای مبارزه ای بدون توهم با کلیت نظام بورژوائی، اینها مسائل اساسی هستند که در دنیای قرن بیست و یکم بسیار حیاتی و در مقابل نظم کهنه بورژوائی بسیار تازه و بدیع هستند.

در این مناسبت حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با کارگران جهان سالروز کمون پاریس و مقاومت و قهرمانی کموناردها را گرامی میدارد و همراه با آنان با صدای رعد آسا "زنده باد کمون" میگوید. کمونیسم تنها راه نجات بشریت امروز است.

**زنده باد یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس!**

**حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست**

۴ مارس ۲۰۲۱ - ۱۴ اسفند ۱۳۹۹

## در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

### درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

بعداً به ریاست جمهوری فرانسه رسید. حدود ۳۰۰۰۰ کمونارد بی محاکمه تیرباران شدند. قریب ۳۸۰۰۰ نفر زندانی گردیدند و حدود ۷۰۰۰۰ به تبعید فرستاده شدند.

نام و مقاومت کموناردهای قهرمان پاریس بر پرلاشز و سنگفرشهایش حک شده و بعد از صد و پنجاه سال هنوز نام پرلاشز آخرین سنگر کموناردها را نداعی می کند. دیوار گورستان پرلاشز بعدها "دیوار هم پیمانان" نام گرفت، محلی که صدها کمونارد وقتی بعد از شلیک آخرین گلوله هایشان اسیر شدند، دستجمعی در این محل با فریاد "زنده باد کمون" تیرباران شدند. بقول مارکس، "حتی آزمای که خیزش در معرض شکست بود، کارگران هنوز به مقاومت قهرمانانه خود پای می فشردند. آنها مرگ با افتخار، با تفنگ در دست را ترجیح دادند. آنها نمی خواستند سلاحشان را بر زمین گذارند زیرا که می خواستند سربلند زندگی کنند. آنها روح پرولتاریای انقلابی را به نمایش گذاشتند و مرگ را بر تسلیم شدن بی افتخار ترجیح دادند." بدنبال قتل عام مه و دستگیری ها و تبعیدهای وسیع، حکومت ضد انقلابی ورسای در ژوئن ۱۸۷۱ مجدداً در پاریس مستقر شد.

کمون دولت انقلابی طبقه کارگر بود که در پی استقرار نظم جدیدی بود. بقول مارکس، "جوهر حقیقی کمون این بود که کمون، یک دولت کارگری بود. محصول مبارزه طبقه تولید کننده بر علیه طبقه غاصب و چپاولگر محصول تولید. سرانجام، آن روینای سیاسی که تحت حاکمیت آن، امکان رهائی اقتصادی کار میسر میگردد، کشف گردید." نظام شورائی محصول تجربه کمون پاریس است. ترکیب کمون عمدتاً از اعضای انترناسیونال و پرودونیست ها و بلانکیست ها بود اما اقدامات کمون از این چهارچوبها بسیار فراتر رفت و پرولتاریا با اتکاء به غریزه طبقاتی خود، رشته های اتصالی به پرودونیسم و بلانکیسم را پاره کرد و به مسائل دوره خویش جواب داد. بقول انگلس، "کمون گور هر چیز کهنه و بطور اخص سوسیالیسم فرانسوی بود، هم زمان گهواره



**سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت است!**



## بازخوانی یک پیام از کمون پاریس

"کشور ما" یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت. کشور واژه ای است نظیر بت و خدایان که توسط کشیشها و شاهان ساخته شد تا حیوانات باشعور را در محدوده های معینی محصور نگاه دارند، جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر و بنام موقعیت کثیف آنها در انقیاد نگه میدارند. اینکه ما بطور اتفاقی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا، ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگه میدارد، بدور افکنیم. بگذارید "کشور" به واژه ای توخالی به یک تقسیم بندی بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه مردم! کارگران! آفتاب در حال طلوع است، با این امید که نابیناییها پایان بگیرد. سرنگون باد مستببین و جلادان! فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!

\*\*\*

### رحمان حسین زاده

در مقابل پیام بالا متعلق به کموناردهای پاریس، لازمست سرتعظیم فرود آورد در مقابل بلندای اراده و جسارت خلاف جریانی، در مقابل بلندای اهداف عمیق انسانی و خصلت انترناسیونالیستی نگرش رهبران و سازندگان کمون پاریس. همین پیام به تنهایی لوحه شفاف و زرینی است در معرفی حقانیت و ماهیت و محتوای محور انسان و عمیقا انقلابی و کمونیستی و ضد خرافه هویت سازی کاذب ملی و "کشور" به کشورسازی و تعیین مرزهای جغرافیایی ممنوعه" به دور انسانها. به نظرم خودآگاهی طبقاتی بالا در صفوف رهبران برجسته کمون پاریس و مهمتر جسارت بیان و تلاش برای جاری کردن آن، نشانه نگرش و تعلق طبقاتی و اجتماعی عمیق و محکم آنها به کارگر و انسانیت بوده است. پیام کوبنده کمونارها علیه "بازی احمقانه پدیده سیال و دلبخواهی ملت سازی و کشورسازی" و شعار متهورانه "فرانسه مرده است، زنده باد بشریت" را مقایسه کنید با سیاست و کارکرد چپ ها و "کمونیسیت هایی" که امروز و ۱۵۲ سال بعد از این نگرش و تجربه درخشان کمون، هنوز اسیر دست بازی احمقانه "ملت - دولت" و باد زدن هویت ملی و ناسیونالیستی و خط کشی "ملل و ملیتهای مختلف" به جای برجسته کردن صورت مسئله بنیادی و واقعی جدال طبقاتی اند. آیا این عقب گرد طولانی بیش از این قابل تحمل است؟ بسیار دیر نشده است؟ با الهام از کمونارها و با ندای رسا اعلام کنیم: "ناسیونالیسم و هویت سازی ملی و ملی گرایی ننگ بشریت و مرده است. زنده باد انسانیت"

در مسیر ۱۵۰ ساله بعد از کمون پاریس تاکنون و در این مدت طولانی، در مورد اهداف و اقدامات کمون، کاراکتر رهبران جسوران و دستاوردها و کمبودهای این تجربه مهم و کوتاه مدت اولین حکومت کارگری در ابعاد وسیع گفته و نوشته شده است. نابغه هایی چون مارکس، انگلس و لنین جمع بندی خود را از کمون پاریس ارائه کرده اند. بیشماران دیگر در این باره نوشته و گفته اند. در نتیجه از شما چه پنهان، اوایل تردید داشتیم در این سمینار بحثی ارائه کنم. به خود میگفتم،

همه چیز گفته و نوشته شده است. حرفی برای گفتن نمانده است! اما چشمم به یک پیام فشرده و کوتاه کمون پاریس افتاد که در فوریه سال ۱۹۹۴ میلادی، بهمین ماه ۱۳۷۲ در نشریه کمیته کردستان حزبمان منتشر کردیم. این پیام توجهم را جلب کرد، که بازخوانی آن را در این سمینار ارائه کنم.

دوستان! این پیام کمون را در مقطع

تاریخی ۱۵۰ سال قبل باید گذاشت و دید. یعنی در میانه پیدایش و گسترش نظام کاپیتالیستی قرن نوزدهم، که نظم جدیدی در مقابل نظم کهن فئودالی، ملوک الطوایفی و شاهان بود. دوره کشور سازی متکی به ملت و ملی گرایی که بخشهایی از قوانین و سنت کهن را جارو میکرد، عناصر جدید و بخشا پیشرو را آورده بود. در آن شرایط اینچنین و با صراحتی که در این پیام آمده، شوریدن جسورانه علیه پدیده "کشور و کشورسازی و تعیین مرزهای جغرافیایی ممنوعه" به دور انسانها به نظرم خودآگاهی طبقاتی بالا و مهمتر جسارت بیان و تلاش برای جاری کردن آن، نگرش و تعلق اجتماعی محکم به کارگر و انسانیت را طلبیده است. به گمان من کموناردها در تجربه عملی خود دیده بودند، مرزهای دلبخواهی و به زور ایجاد شده در جغرافیایی به نام فرانسه بر طبق منافع استثمارگران سرمایه، به زندان و جغرافیای پر از رنج و ستم و جنگ و ناامنی کارگران و مردم محروم تبدیل شده و تا چه اندازه به همسرنوشتی انسانها در داخل و خارج فرانسه لطمه زده است. به این دلیل آنها خواستار دنیای بيمرز بودند. آنها دیده بودند، مناسبات طبقاتی نوین و استثمارگرانه سرمایه داری، با اتکا به موعظه کشیشان و خرافه گرایان ناسیونالیست، موجب استثمار انسان به دست انسان، استثمار کارگران و انسان کارکن و کار مزدی، گسترش تبعیض همه جانبه و نابرابری و فقر و بیکاری و مصائب نظم سرمایه است و اکیدا خواستار جارو کردن آن و به درست مرگ چنین فرانسه ای بودند.

محور دوم این پیام میگوید: "اینکه ما به طور اتفاقی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد" منظور اینست دسته بندی ملی و دشمن تراشی ملی چقدر سیال و بی پایه و به قول کموناردها احمقانه مبنای تفرقه و جدایی انسانها است. به تجربه خودمان به عنوان انسانهای زنده مقطع حاضر نگاه کنیم. هریک از ما در جغرافیایی متولد شده و هویت کاذب "کشوری و ملی" آنجا را بر پیشانی مان چسبانده اند. خیلی های حاضر در این جلسه برای دو و یا سه دهه است به جغرافیاهای دیگر در کشورهای غربی و اروپا منتقل شده ایم، به کار و شغل و زندگی مشغولیم، بعضی ها فرزندانمان همین جا متولد شده اند، شهروندی همین کشورها را گرفتیم، اما هنوز که هنوز است، بر اساس هویت عقب مانده "کشوری، ملی" سابقمان و بیگانه نگرستن مان، تبعیض و نابرابری و تحقیر را جاری میکنند. تازه این تجربه کشورهای پیشرفته و متمدن تر دنیای معاصر است. صحبت از کشورهای عقب مانده تحت حاکمیتهای استبدادی خشن ملی مذهبی نیست. دقت کنید میتوان تصور کرد، هر یک ما به جای تولد در ایران و عراق و کردستان، ممکن بود، در آلمان و فرانسه و دانمارک و هلند و آمریکا و مصر و اسرائیل و برزیل ... متولد شویم، آنوقت به جای خرافه

## بازخوانی یک پیام از کمون پاریس ...

نظم استثمارگرانه به نام کشور و در این دوران ما به نام "ملیت و هویت ملی و خرافه دولت - ملت". به نظر این درجه از تعرض حق طلبانه به خرافه "کشور و کشورسازی و ملت و هویت ملی" از دوره بعد از کمون و حتی در تجربه انقلاب کارگری بزرگ اکتبر نمی بینیم. علت اینست از آن دوره تاکنون بورژوازی جهانی و محلی عقب گرد محافظه کارانه ای را به انترناسیونالیستها، به کمونیستها و کارگران کمونیست تحمیل کرده اند. این پدیده به ویژه بعد از شکست انقلاب سوسیالیستی اکتبر بسیار مشهود است. ناسیونالیسم چپ بورژوازی در فرمت سوسیالیسم بورژوازی روسیه و چین و اقمار آنها برای چندین دهه خود بستر تقدس "کشورسازی مستقل و ملی و هویت ملی" شدند. طبقه کارگر را به دنبال پروپاگاندا توخالی "منافع ملی و استقلال کشور" کشاندند. کارگر و مردم محروم را به نیروی جنگهای "ملی و میهنی" تبدیل کردند. به اعتقاد من اگر کموناردهای پاریس فجایع جنگ جهانی اول و دوم، جنگهای تحمیلی قدرتهای جهانی و امپریالیستی را در ویتنام و هند و چین و خاورمیانه و آفریقا و آسیا زیر نام "منافع ملی و کشوری" میدیدند، تردیدی نیست، قاطعانه تر ادعای کمونیستی را علیه نظم و اروانه "کشورها و ملتها و منافع ملی" صادر میکردند. اکنون وقت آنست کارگران کمونیست و کمونیستهای کارگری ماگزیالیست بنا به ضرورت این دوران رساتر و شفافتر به این سنت و سیاست طبقاتی کموناردهای پاریس پای بفشاریم.

در نتیجه در پایان تنها به عنوان یک تجربه در میان دهها تجربه با ارزش کمون پاریس این ضرورت را باید برجسته کرد، که برای رهایی از نظم و اروانه کاپیتالیسم معاصر و گلوبال، به یکی از ارکانهای ایندولوژیک و سیاسی سرمایه داری "ملت و هویت ملی و دولت - ملت و منافع ملی" درست همانند خرافه مذهب لازمست تعرض ماگزیالیستی را سازمان دهیم. من هم با الهام از جمله با ارزش کموناردها تاکید میکنم به "بازی **احمقانه دسته بندی ملی و هویت ملی و کشوری**" تن ندهیم. با جسارت اعلام کنیم؛ **"ملی گرایی، هویت ملی و ناسیونالیسم را دفن کنیم، زنده باد انسانیت"**.

زنده باد کمون پاریس

زنده باد حکومت کمونی و شورایی

\*\*\*

نوشته بالا بار اول دو سال قبل در سمینارگرمادداشت کمون پاریس، رویداد بزرگ و درخشان متعلق به طبقه کارگر و محرومان فرانسه و جهان ارائه شد. در شرایطی که کاپیتالیسم و قطبهای اصلی و ضد انسان، جهان را به بربریت بی نقاب سوق میدهند، یادآوری مهمترین درسهای کمون پاریس ضد سرمایه داری، برای مبارزه امروز طبقه کارگر و کمونیستها اهمیت دارد. به این دلیل این مطلب مجدداً منتشر شد.

۱۸ مارس ۲۰۲۳

هویت ملی و کشوری، ایران و عراق و کردستان، هویت وارونه و دست ساز آلمانی، هلندی، دانمارکی، اسرائیلی و مصری را بر پیشانیان می چسپاندند و براساس این حماقت، تعصبات و دوستی و دشمنی ها را نوع دیگری برایمان تعریف میکردند. میخواهم بگویم کموناردها بی نهایت محق بوده اند که نوشته اند "بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگه میدارد، بدور افکنیم". به باور من یکی از درسهای مهم کموناردها برای امروز طبقه کارگر جهانی و کمونیستها اینست به این حماقت تن ندهیم و ما هم تاکید کنیم. "بگذارید کشور و من اضافه میکنم، "ملت و ملی گرایی و خرافه دولت - ملت" که هنوز ایندولوگهای بورژوا موعظه اش میکنند، به واژه ای توخالی، به یک تقسیم بندی بی ارزش تبدیل شود. "کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه" هر جا هستیم برای زندگی آزاد و بهتر و جامعه روبراه تلاش کنیم.

محور دیگر این پیام رسا و فشرده، اینست وقتی که کموناردها قدرت سیاسی را تصرف کرده و اولین حکومت کارگری و کمونی را ایجاد کرده اند، علیرغم دشواریها و سختی های فراوان، اما بسیار خوش بین فراخوان داده اند:

**"مردم! کارگران! آفتاب در حال طلوع است، با این امید که نابیناییها پایان بگیرد"** این پیام آنها در شروع اعمال قدرت کارگری، امیدوار به گسترش و طلوع آن در دیگر شهرهای فرانسه و چه بسا اروپا و خوش بینی نسبت به پیروزی قطعی است. آنها حق داشتند، در آغاز پیروزی، به فرجام پیشروی و موفقیت کار خود امیدوار باشند. اگر این اتفاق میفتاد، و تصور کنید حکومت کارگری در فرانسه تثبیت میشد، چهره اروپا و دنیا تغییر میکرد. بورژوازی هار این را میدانست، بر این اساس بی توهم و با همه توان سبعانه تصمیم به شکست کشاندن کمون پاریس گرفت. ارتجاع بورژوازی فرانسه و آلمان در حال جنگ، از هیچ توطئه و ائتلاف مشترکی علیه کمون پاریس و کموناردها کوتاهی نکردند. این جانان تاریخ سی هزار کمونارد قهرمان را به قتل رساندند و چند برابر آن زندان و شکنجه و تبعید و زیر فشار طاقت فرسا قرار گرفتند. بورژوازی فرانسه با همدستی بورژوازی پروس با تمام ظرفیتهای جنایتکارانه کمون نوپای پاریس را در خون غلطانند. اما نتوانستند آوازه تجربه و دستاوردها و اراده و جسارتی بی نظیر رهبران جاویدان کمون را در یک قرن و نیم اخیر بزداوند. امروز گرماداشت جهانی صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس گوشه ای از این واقعیت پایدار است.

بخش پایانی این پیام کوتاه کمون پاریس این شعار عمیقاً پر معنای آزادیخواهانه و انسانی است.

**"سرنگون باد مستبدین و جلاان! فرانسه مرده است، زنده باد بشریت"**

چه متهورانه، چه جسورانه و پر از اراده خلاف جریانی! این یعنی دفن

به حزب کمونیست کارگری

ایران - حکمتیست کمک مالی کنید!

مرگ بر سرمایه داری!



## ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

### تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

در این مصوبه شرم آور و ضد کارگری افزایش ظاهری ۲۷٪ پایه دستمزد و ۲۱٪ سایر سطوح، در شرایطی که نرخ تورم فقر و گرسنگی به طبقه کارگر و اکثریت مردم تحمیل کرده است، شورای عالی ضد کارگری تنها بفرکر تداوم تحمیل کار ارزان برای انباشت سود بیشتر سرمایه‌داران و دولت بعنوان کارفرمایان است. در این مصوبه ضد کارگری پایه دستمزد ۸ میلیون و ۸۱۲ هزار تومان، اعلام شده است. این در حالی است کمیسیون تعیینی کارفرما و دولت برای نرخ سبد کالا را ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومن را با پایین آوردن کیفیت مواد غذایی، پروتئینی و ویتامینی تعیین کرده بود. در عینحال کارشناسان مستقل اقتصادی و فعالین کارگری خط فقر را ۲۰ میلیون اعلام کردند.

لازم به یادآوریست این مصوبه ضد کارگری شامل کل طبقه کارگر نمیشود، کارگاه های کمتر از ده نفر همراه با مناطق اقتصادی آزاد و تجاری شامل قانون کار نمیشوند. در واقع بخشی از کارگران در شرایط برده داری تحت کنترل سرمایه‌داران قرار دارند. اما طبقه کارگر در هیچ زمانی ارزشی برای مصوبات ضد کارگری شورای عالی کار قائل نبوده است. قطعاً سال ۱۴۰۲ را در ادامه خیزش انقلابی ۶ ماهه اخیر شروع میکنیم و این مصوبه کذایی شورای کار به خشم بیشتر در میان کارگران دامن میزند و موجب اعتراضات گسترده تر میشود.

### تجمع اعتراضی معلمان مریوان به دلیل تبعیض ستم روا داشته شده به معلمان

به دلیل عدم پاسخگویی مدیران آموزش و پرورش به اعتراضات معلمان و مطالبه گری انجمن صنفی معلمان سروآباد و مریوان، معلمان مریوان، روز ۲۵ اسفند در مقابل اداره آموزش و پرورش مریوان برای مطالبه حق معلمان فعال صنفی استان کوردستان تجمع اعتراضی برگزار شد. لازم به ذکر است که بنا بر برگزاری این تجمع در داخل ساختمان آموزش و پرورش مریوان بود اما معلمان با در بسته، قفل شده، این اداره مواجه شدند و اینتجمع در مقابل این اداره برگزار گردید.

### تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی

روزیکشنبه ۲۸ اسفندماه ۱۴۰۱، بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش، اهواز، شوشتر، در اعتراض به گرانی، فقر و فساد، تورم، وضعیت بد معیشتی و عدم رسیدگی به مطالباتشان دست به تجمع زدند. روز چهارشنبه دوم فروردین نیز، جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش در اعتراض به مصوبه ضدکارگری تعیین دستمزد شورای عالی کار، گرانی، فقر و فساد، تورم، وضعیت بد معیشتی و عدم رسیدگی به مطالباتشان مجدداً مقابل فرمانداری این شهرستان دست به تجمع زدند.

### تجمع اعتراضی مدیران مراکز مثبت زندگی بهزیستی

صفحه ۱۶

اعلام تجمع اعتراضی در هفت تپه کارگران هفت تپه برای روز پنجم فروردین اعلام تجمع اعتراضی کرده اند و دلیل اصلی تجمع را "اعتراض به مصوبه ظالمانه شورای عالی کار که مبلغ پنج میلیون در ماه رو تعیین کرده در حالی که خط فقر در آمد بیست میلیون در ماه است".

"سایر مطالبات بسیار مهم که کارگران هفت تپه دارند و قرار است در این تجمع مطرح شود عبارتند از: - مطالبه همسان سازی - مشکل منازل سازمانی - تبدیل قرداد همکاران فصلی - مشکلات همکاران در ام.دی.اف - بازگشت به کار اسماعیل بخشی".

**بانه، قتل یک جوان و به آتش کشیدن پاسگاه مزدوران در منطقه بانه**  
بنا به گزارش منتشر شده، ساعت ۷ عصر امروز چهارشنبه ۲ فروردین ۱۴۰۲ جوانی ۱۹ ساله به اسم بهزاد عزیزی هنگام بازگشت به محل سکونت خود در روستای "درگاه شیخان" در مسیر بانه-بیون، در ایست بازرسی کریم آباد که اخیراً و بعد اعتراضات دایر شده، مورد اذیت و آزار مزدوران پاسگاه قرار میگیرد. بهزاد به دفاع از خود می پردازد و مقاومت میکند. جنایتکاران سپاه پاسداران وقتیکه با مقاومت این جوان روبرو می شوند، مستقیم به سوی ایشان تیراندازی و چند گلوله به سر و بدنش اصابت میکنند. متأسفانه بعد از چند دقیقه بهزاد جانش را از دست می دهد. مردم محل با اطلاع از این جنایت به پاسگاه کریم آباد یورش برده و آن را به آتش میکشند. مزدوران سپاه از ترس خشم و اعتراض مردم فرار کرده و محل را ترک میکنند. جنازه بهزاد عزیزی به بیمارستان بانه منتقل و مردم در جلو بیمارستان تجمع اعتراضی برگزار کرده اند. مرگ بر جمهوری قاتل و جنایتکار اسلامی و مزدورانش.

### صدور حکم اعدام برای پنج زندانی سیاسی در ارومیه

در هفته‌های گذشته شعبه سوم دادگاه انقلاب ارومیه به ریاست #قاضی\_نجفزاده، پنج شهروند اهل ارومیه به نام‌های: #نسیم\_نمازی، #وفا\_هناره، #آرام\_عمری بردیانی، #رحمان\_پرحازو و #منصور\_رسولی را به اتهام « مشارکت در همکاری اطلاعاتی و جاسوسی به نفع اسرائیل» به اعدام محکوم کرده است.

### حداقل مزد کارگران در سال ۱۴۰۲ با چندین پله زیر خط فقر تعیین شد

شورای عالی کار ضد کارگری که شامل نمایندگان کارفرما، دولت و شوراهای اسلامی کار هستند روز ۲۹ اسفند بعد از نمایش چانه زنیهای کذایی حداقل دستمزد سال ۱۴۰۲ را تصویب و اعلام کردند.

**کارگر، معلم پیاخیز، برای رفع تبعیض!**

## ستون اخبار کارگری

### و حرکتهای اعتراضی ...

ساعاتی پس از آزادی از زندان اوین، در مسیر تهران به دزفول توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود.

**محکومیت چهار فعال کارگری و محیط زیستی به دو سال حبس تعزیری**  
شعبه سوم دادگاه کذایی ارومیه چهار فعال کارگری و محیط زیستی شهرهای اشنویه و نقده، آقایان عباس هاشم پور، خلیل مرادی، ابراهیم قهرمانی و بهرام جعفری را از بابت اتهام "اقدام علیه امنیت ملی کشور" به تحمل دو سال حبس به قید احتساب و کسر ایام بازداشت قبلی محکوم نمود که مستنداً به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی اجرای این حکم به مدت چهار سال شامل تعلیق می‌شود. آقایان عباس هاشم پور، خلیل مرادی، ابراهیم قهرمانی و بهرام جعفری در جریان اعتراضات مردمی نسبت به قتل مهسا امینی، روز پنجشنبه ۷ مهرماه ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی شهرهای اشنویه و نقده بازداشت و پس از حدود ۷۰ روز بازداشت، سرانجام روز یکشنبه ۱۳ آذرماه ۱۴۰۱ هر کدام با تدوین قرار وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی موقتاً و تا زمان پایان مراحل دادرسی از زندان آزاد شدند.

**بهمن بهمنی به دلیل فشار برای اعترافات اجباری درباره قتل کیان پیرفلک کودک ده ساله اعتصاب غذا کرده است**  
بنا به اخبار منتشره بهمن بهمنی، از بازداشت‌شدگان ایذه، از دوم اسفند در اعتراض به فشار نیروهای امنیتی برای اخذ اعترافات اجباری درباره نقش داشتن در کشته شدن کیان پیرفلک اعتصاب غذا کرده است. برخی گزارش‌های دیگر حاکی از وضعیت وخیم او است. بهمن به «افساد فی‌الارض» متهم شده است.

**رای انفصال از خدمت اسماعیل خدایاری دبیر زبان انگلیسی قزوینی**  
اسماعیل خدایاری دبیر زبان انگلیسی منطقه خرم‌دشت، شهر تاکستان، به اتهام تبلیغ علیه نظام با دستور، نقی سیاهکالی مرادی، مدیر کل آموزش و پرورش استان قزوین و با رای هیأت تخلفات اداری آموزش و پرورش این استان به ۳ ماه انفصال از خدمت و رای آماده به کار محکوم شد. کسر از حقوق ایشان در فیش‌های دی، بهمن و اسفند ماه اعمال شده است.

**پیام سمانه اصغری نیلوفر حامدی و الهه محمدی از زنان زندانی در قرچک**  
شش ماه را گذرانیدیم. ما این سوی دیوارهای بلند زندان و شما همدلان و عزیزان، سوی دیگر. با این حال جوانه‌های سرانگشتان‌تان، امید را در دل ما زنده نگه داشت و گرمای دلتان، توان ادامه دادن را در زانوان‌مان. از شما بسیار آموختیم. شما که با مهربانی و حمایت بی‌دریغ، کنار ما، خانواده‌هایمان و دوستانمان بودید. در آغاز سال نو وظیفه خود می‌دانیم دستان پرمهرتان را بفشاریم و سپاسگزارتان باشیم. به امید روزهای روشن‌تر، کنار هم در سال ۱۴۰۲.

#### بازداشت سلیمان عبدی

صبح روزیکشنبه ۲۸ اسفند حوالی ساعت ۱۰ صبح آقای سلیمان عبدی عضو خوشنام انجمن صنفی معلمان کردستان شاخه سقز و زیویه با هجوم نیروهای امنیتی به منزلش بازداشت شد. در جریان تفتیش غیرقانونی منزل آقای عبدی لپ تاپ و تلفن‌های همراه

شنبه ۲۷ اسفندماه مدیران مراکز مثبت زندگی بهزیستی و کمپین معلولان در برابر سازمان برنامه و بودجه در اعتراض به عدم پرداخت بودجه این مراکز دست به تجمع زدند.

#### مزاحمت ماموران شهرداری در قلعه حسن خان

مامورن شهرداری در شهر قدس قلعه حسن خان (استان تهران) با پاشیدن آب روی دستفروش‌ها و مردم رهگذر، مانع از کاسبی آنها در روزهای نزدیک به سال نو می‌شوند. همچنین در آستانه عید نوروز ماموران شهرداری به دستفروشان زنجان نیز حمله کردند.

**ریزش یک سوله در فرودگاه بین‌المللی تهران، ۱۳ کارگر مصدوم شدند**

۱۱ مصدوم این حادثه توسط اورژانس و هلال احمر به مراکز درمانی منتقل شدند و دو مصدوم دیگر نیز در حال درمان سرپایی هستند و تیم‌هایی از اورژانس و آتش‌نشانی فرودگاه در محل حضور دارند. این سوله توسط یکی از شرکت‌های هواپیمایی در حال ساخت بوده است، که ریزش می‌کند.

**ادامه اعتراضات مردم فرانسه در شهرهای مختلف علیه افزایش سن بازنشستگی**

دهها هزار نفر از مردم معترض در سراسر فرانسه عصر پنجشنبه به خیابان‌ها آمدند تا به تصمیم دولت امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه در توسل به تبصره سوم ماده ۴۹ قانون اساسی برای تصویب لایحه اصلاح نظام بازنشستگی اعتراض کنند. تنها در میدان کنکور پاریس، هزاران نفر در حالی که عمدتاً پرچم‌های اتحادیه‌های مختلف کارگری را در دست داشتند آتش برافروخته بودند، تجمع بزرگی را برگزار کردند. گزارش‌ها از مناطق مختلف پاریس حاکی است که درگیری و تعقیب و گزیر بین پلیس و معترضان پنجشنبه شب در چند منطقه از شهر ادامه داشته است. مجلس ملی فرانسه بعدازظهر روز پنجشنبه نیز صحنه اعتراض نمایندگان مخالف دولت به الیزابت بورن، نخست‌وزیر فرانسه بود. نمایندگان مخالف دولت با خواندن پی‌پی‌سی سرود ملی فرانسه مانع از سخنرانی خانم بورن شدند و رئیس مجلس برای دقایقی مجبور به اعلام تنفس و تعلیق جلسه شد. مردم فرانسه زیر بار این سیاست ارتجاعی نمی‌روند و به اعتراض خود ادامه خواهند داد.

#### آخرین وضعیت گلرخ ایرایی

گلرخ‌ایرایی، زندانی سیاسی با گذشت شش ماه از زمان بازداشت و با وجود برگزار شدن جلسه دادگاه، همچنان به صورت بلاتکلیف در بند زنان زندان اوین به‌سر می‌برد.

**سپیده قلیان از بند ۲۰۹ زندان اوین به بند زندان این زندان منتقل شد**  
سپیده قلیان، فعال خوشنام کارگری شامگاه یکشنبه ۲۸ اسفند، به بند زنان زندان اوین منتقل شد. وی در تاریخ بیست و چهارم اسفندماه،



## فرانسه

## اعتصاب و اعتراض ادامه دارد



به حزب کمونیست کارگری

ایران - حکمتیست کمک مالی کنید!

## ستون اخبار کارگری

## و حرکت‌های اعتراضی ...

خودشان، همسر و دخترشان نیز ضبط شده است. آقای عبدی که از شهروندان خوشنام اهل سقز است در جریان کمپین‌های مردمی برای مقابله با کرونا، و همچنین زلزله سرپل ذهاب و سیل لرستان از شخصیت‌های مورد وثوق مردم منطقه بودند.

فریاد فریاد، از این همه بیداد

گزارش‌ها از اخراج خواهر جواد حیدری از کار و اخراج خواهر مجیدرضا رهنورد از دانشگاه فائزه رهنورد، درحالیکه ترم‌های پایانی رشته‌ی حقوق را در دانشگاه میگذراند، تنها به دلیل اینکه خواهر مجیدرضاست، از دانشگاه اخراج شد. مجیدرضا رهنورد یکی از بازداشت‌شدگان خیزش انقلابی بود که در ۲۱ آذر ماه ۴۰۱ به فاصله ۲۳ روز از زمان بازداشت، با حکم جنایتکارانه دادگاه کذایی مشهد، اعدام شد.

همچنین فاطمه حیدری خواهر جواد حیدری از کشته شدگان خیزش انقلابی در قزوین از کار اخراج شد. فاطمه حیدری با انتشار تصویری از کارت شناسایی محل کار خود به عنوان «کارشناس ارزیابی و عملکرد» سازمان نقشه برداری کشور، در حساب توئیتر خود نوشت: «کارمند دولت بودم؛ چند روز پیش نامه‌ای به دستم رسید که اخراج کرده‌اند». خواهر جواد حیدری در ادامه خطاب به مقام‌های جمهوری اسلامی افزود: «همین قدر حقیر و بدبختید کارم را که هیچ، زندگیم را می‌دهم تا انتقام خون براندم را بگیرم و دادخواهش باشم».

همبستگی مادران جانب‌باختگان در ایذه

مادران کیان پیرفلک، حسین سعیدی، محمود احمدی، حامد سلحشور، میلاد سعیدیان جو و علی مولایی با هم دیدار و اعلام همبستگی کردند.

\*\*\*

## زنده باد شوراها!

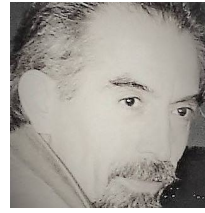
ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را

همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

کارگران در اعتراضات به مجمع عمومی متکی شوید!



## یادداشتها

سیاوش دانشپور

### آموزش #همبستگی\_طبقاتی در دفاع از #اعتصاب



تازه دمکراتهای ایرانی و کسانی که در بارگاه مکرون مشغول دربیوزگی اند، شاگرد این سرکوبگران و علیه برآمد انقلابی در ایران اند. نسخه #ایرانی و #لیبرال این #دمکراسی یک #فاشیسم تمام عیار است.

### #آفریقای\_جنوبی، #اعتصاب\_عمومی\_کارگری

سرمایه داری دنیا را به گند کشیده است. فقر، بیکاری، بیماری، فلاکت سهم تولیدکنندگان ثروت است. کارگران آفریقای جنوبی در اعتراض به ناامنی اقتصادی، بی مسکنی، قطع مستمر برق و عدم دسترسی به درمان دست به اعتصاب زدند. صدها هزار کارگر در شهرهای مهم و معادن و بخشهای صنعتی در اعتصاب اند و میگویند دولت باید برود. پلیس حافظ سرمایه هم میزند، شلیک میکند، اعتصابیون و معترضین را بازداشت میکند. اعتصاب و مبارزه اما ادامه دارد.



دیشب در #پاریس جنگ بود. دیشب در شهرهای #ایران فریادهای انقلابی داغ بود. کارگران در جنب و جوش برای اعتراض به فقر و بردگی اند. این فریادهای کارگران بعنوان یک طبقه جهانی علیه سرمایه داران بعنوان یک طبقه جهانی است. ما شاید همدیگر را نشناسیم اما از یک سرشت ایم.

اینجا مarseille در جنوب فرانسه است. دولت #مکرون با تهدید تلاش میکند که کارگران صنایع نفتی را بکار بازگرداند. اعتصاب کارگران فرانسه کشور را با کمبود بنزین روبرو کرده است. دولت با ارسال تانکرها برای بارگیری بنزین در انبارهای نفتی و تهدید کارگران به زندان و ارسال نیروی سرکوب برای اسکورت تانکرها اقدام کرده است.

کارگران بنادر مarseille، کارگران راهداری و دیگر بخشهای کارگری حامی اعتصاب اتوبان و جاده های منتهی به انبارهای نفتی را بسته اند و از بارگیری بنزین جلوگیری می کنند. اعتصاب کارگران فرانسه درس اتحاد کارگری در مقابل سرمایه داران زالوصفت میدهد. اعتصاب دانشگاه آموزش فوت و فن #مبارزه\_طبقاتی است. درود بر اتحاد و همدلی اعتصابیون!

#پاریس

#مarseille

#اعتصاب\_عمومی\_کارگری

### #دمکراسی در #فرانسه غوغا میکند!

### #فرانسه، کشمکش کارگران و دولت حاد میشود

کارگران فرانسه درگیر یکی از مهمترین اعتصابات سالهای اخیر هستند. اکثریت کارگران و مردم معترض که هر روز در گوشه گوشه فرانسه اعتراض می کنند مخالف طرح افزایش سن بازنشستگی هستند. اما دولت مکرون و دمکراسی فرانسه ککش نمیگذرد و میخواهد با

دولت مکرون یکجانبه طرح افزایش سن بازنشستگی را تصویب کرده است این در حالی است که در پارلمان در اقلیت است. کارگران و مردم معترض در چهارگوشه فرانسه در اعتصاب و اعتراض اند. دیشب در #پاریس رسماً جنگ بود و از این صحنه ها در هر خیابان و محله شهرهای مختلف به وفور ثبت شده است.



## یادداشتها ...

## قدرت اعتصاب و وحشت بورژوازی از کمونیسم

کارگران فرانسه در مخالفت با طرح دست راستی امانوئل ماکرون برای افزایش سن بازنشستگی کل کشور را بیرون کشیدند. قدرت اعتصاب و حضور کارگر به تنهایی کافی است تا بورژوازی مانند قورباغه پاولوف واکنش شرطی نشان دهد. رسانه های راست فرانسه در تبلیغات ضد اعتصاب و ضد کارگر وحشت شان را با «خطر کمونیسم» بیان میکنند.



چه پرشکوه است جبن و ترس بورژواها در سالروز کمون پاریس! همه جای دنیا بورژوازی در مقابل کارگر واکنش یکسان طبقاتی اش را نشان میدهد. این تنها چپ های سازشکارند که در هر تندبیچ سیاسی سر به آستان دشمن می ساینند.

کارگران فرانسه افتخار طبقه کارگر جهان در لحظه کنونی اند. زنده باد اعتصاب!

کارگران فرانسه راه را نشان میدهند!

\*\*\*

زور پلیس و سرکوب و یک رای شکننده پارلمانی طرح را تحمیل کند.

در کنار این اقدامات ضد کارگری، تبلیغات ضد کمونیستی علیه اعتصاب راه افتاده است. کارگران میگویند بیشتر ما به ۶۲ سال هم نمیرسیم چرا ۶۴ ساله بازنشسته شویم؟ دولت و رسانه ها اما از «تهدید» و «خطر» کمونیسم میگویند. بعد از ۱۵۲ سال ظاهرا هنوز شیخ کمون برسر الیزه و ورسای در پرواز است.



# آکسل پرسون از رهبران لایق اعتصاب وعده میدهد در صورت تصویب نهایی امروز، آنها اعتراض و اعتصاب را رادیکالیزه می کنند. از اعتصاب کارگران فرانسه حمایت کنیم. به صندوق اعتصاب کمک کنیم. اخبار آنرا پخش کنید. از تجارب و روش مبارزه کارگران فرانسه در ایران استفاده کنیم. امروز کارگران فرانسه افتخار طبقه کارگر اروپا و جهان هستند.

زنده باد #اعتصاب! زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



پاریس تجمل مملو از آشغالهای جمع نشده است. کارگران وقتی اعتصاب می کنند حداقل ترین نیازهای روزمره جامعه روی زمین می ماند. هنر بورژوازی و الیزه نشینان تنها ارسال نیروی سرکوب و حمله وحشیانه به اعتصابیون و زنان و مردان معترضی است که حاضر نیستند طرچه های ریاضتی و ضد کارگری طبقه حاکم را قبول کنند!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

## به کارگران ایران!

### فرصت را دریابیم، علیه مصوبه ننگین دستمزد بپاخیزیم!

مصوبه شرم آور و ننگین شورای کارفرمایی و ضد کارگری کار و افزایش اسمی ۲۷٪ پایه دستمزد و ۲۱٪ سایر سطوح در شرایطی که نرخ تورم سر به فلک می کشد، تداوم طرح ارزان سازی نیروی کار و اسارت اکثریت عظیم جمعیت در چمبره فقر و فلاکت است. دستمزد و حقوق ۸ میلیون و ۲۰۸ هزار تومان، که همین هم شامل بخش وسیعی از کارگران نمی شود، در شرایطی است که خط فقر ۲۰ میلیون تومان است.

کارگران! از هم طبقه ای هایمان در فرانسه بیاموزیم. این تحقیر و تحمیل فقر عمومی را تحمل نکنید. بپاخیزید و در پیشاپیش یک جامعه انقلابی و منزجر از حکومت اسلامی سرمایه داران با پرچم دستمزد مکفی و رفاه همگانی بمیدان بیائید. اعلام کنید هر آنچه که دولت و سرمایه داران از تامین آن سر باز میزنند و میگویند ممکن نیست، کارگران و دولت انقلابی کارگری به بهترین شکل تضمین خواهد کرد. فرصت را دریابیم!

سیاوش دانشور

۳ فروردین ۱۴۰۲

آدرسهای تماس با حزب  
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

دبیر کمیته مرکزی

پروین کابلی

[parvin.kaboli@gmail.com](mailto:parvin.kaboli@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

[hosienszade.r@gmail.com](mailto:hosienszade.r@gmail.com)

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

[sharifi.nader@gmail.com](mailto:sharifi.nader@gmail.com)

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست  
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال  
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و  
دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!